

# نظام ایلیاتی والگوی حکومت در ایران

\* سید عطاء الله سینایی

عضو هیئت علمی دانشگاه شهرکرد

## چکیده

اوضاع جغرافیایی و طبیعی، و مناطق مختلف در ایران ساختار نظام قومی و ایلیاتی، زمینه‌هایی را مهیا نمودند که ایلات و قبایل در بخش عمده‌ای از تاریخ ایران بر نظام سیاسی و حکومتداری کشور تسلط یابند. هجوم قبایل و صحرانشینان و سلطه طولانی مدت آنان و سپس مهاجرت ایلات و قبایل و تهدیداتی که از جانب ایشان متوجه جوامع یکجانشین شهربازی و روستایی بود، ضرورت‌های خود را در شکل الگوی سیاست و حکومتداری ایران نهادینه نمود. این مقاله به بررسی ساختار جامعه ایلیاتی و تاثیرگذاری آن بر الگوی سیاست و حکومتداری در ایران می‌پردازد.

**واژگان کلیدی:** ساختار نظام ایلیاتی، ایران، نظام سیاسی، کوچ‌نشینی، یکجانشینی، استبداد.

## مقدمه

نظام حکومتی در ایران بر بنیادهای ایلی و عشیرهای استوار بود. نیروی قبیلگی بنا به خوی و عادت خویش که ناشی از زیستن در دل طبیعت سخت بود، خشن و ستیزه‌جو و روابط آن مبتنی بر روش‌های سازمانی کاملاً خود کامه بود.

\* مدرس دانشگاه شهرکرد

روندهایی که در طی قرن‌های متتمدی سلط این ساختارها به صورت اجزاء لاينفک و روش‌های اعمال قدرت در نظام سیاسی و دیوانسالاری این مملکت ماندگار شدند. سلطه هر قبیله بر جامعه پس از گذشتن دوره شکوه آن، با یورش ایل معارضی از داخل یا بیرون از فلات ایران برچیده می‌شد و قبایلی که این‌گونه بر جامعه سلط می‌شدند، بی‌درنگ به بهره‌کشی نا محدود از دهقانان و شهرنشینان می‌پرداختند، و اشرافیت عشیره‌ای خود را در سرزمین تسخیر شده حاکم می‌کردند. برای شناخت تاثیر نظام ایلیاتی بر الگوی نظام حکومتی در ایران ابتداء به بررسی ساختار اجتماعی نظام ایلی و کوچنشینی ایران می‌پردازیم.

### جامعه ایلیاتی ایران

قلمروهای وسیع کوهستانی، مرتعی و صحرائی بریده از هم، بارندگی اندک، تفاوت شدید دما و نوسانات زیاد بارش در نواحی مختلف، از جمله زمینه‌های طبیعی پیدایش نظام اجتماعی و اقتصادی ایلی و کوچ در ایران هستند. (ودیعی، ۱۳۴۹، ۱۶) و در این میان کمبود آب و نوسانات بارش به عنوان مانع گسترش کشاورزی و شرایط اقلیمی سرزمین به عنوان تحمیل‌کننده معیشت چادرنشینی و اثرگذار بر شکل‌بندی ساختار و هرم قدرت در این جوامع هستند. (Nugent and Sanchez , 1999 , 263-264) بنابراین نوعی تحرک اکولوژیکی معقول‌ترین و امکان‌پذیرترین راه حل فوری در این جامعه است که از امکان استفاده از راه‌حل‌های فنی جدید برای مقابله با عوامل نامساعد طبیعت بی‌بهره است و پاسخ ناپایداری و بی‌تعادلی شرایط طبیعی را با نوعی تحرک کارآمد در شکل‌بندی زندگی اجتماعی خویش می‌جوید. کوچ نخستین این راه حل‌هاست. (پرهام، ۱۳۶۲، ۳۷۲ )

از نظر ساختاری، ایل مجموعه‌ای سازمان یافته است که بر پیوندهای محکم خونی و نسبی استوار است. ( Hvoslef, 1995, 99 ) که روابط خونی و نسبی همبستگی درونی آن را تضمین می‌کند و فرد و خانواده هسته‌ای با واسطه این سازمان به مجموعه بزرگ ایل مرتبط می‌شوند و خانواده‌ها در آن حول خویشاوندی نسبی ( رده‌های پایین ) و خویشاوندی تصوری و آرمانی ( رده‌های بالا ) در واحدهای اداری - سیاسی مختلف سازمان می‌یابند. ( کسرائیان و عرشی، ۱۳۷۵، ۹-۱۰ ) نیز به مدد این سازمان شبه‌نظمی، ایل قادر بود وظایف گوناگون خود نظیر جنگ با ایلات و قبایل رقیب و جدال دائم با طبیعت وحشی، حفظ امنیت جامعه ایلیاتی، تقسیم مراتع، و داوری در میان خانوارها، دامداری و گذرانیدن تیره‌ها و طوایف در کوچ‌های بهاره و پائیزه از ایل راه‌های صعب و دشوار، را از دوره‌های بسیار دور عملی نماید؛ ( امان الهی، ۱۳۷۰، ۱۵۸ ) و براساس این سازمان تداوم یگانگی ایل را تضمین کند. ( فیروزان، ۱۳۶۲، ۳۴ )

تنوع قومی شکل‌گرفته در این سرزمین به صورت تفاوت‌های زبانی، گویشی، فرهنگی و مذهبی و گاه از ترکیب دو یا چند عامل مذکور نمود می‌یافتد. همچنین در دوره‌هایی از تاریخ اشکالی از کوچ‌نشینی در واکنش به فشارهای سیاسی-مذهبی یا تعرضات حاکمان پدید آمد. ( آیرونز، ۱۳۶۲، ۱۸۰، ۱۴۶-۱۴۷ ) این وضعیت از گذشته‌های بسیار دور در ایران وجود داشته است. ( شهbazی، ۱۳۶۹، ۸۰-۸۴ )

## ویژگی‌های ساختار جامعه ایلیاتی ایران

### ۱. نظام سلسله مراتبی

شكل‌بندی ساختارهای اجتماعی ایلات تفاوت‌های عمیق و بنیادین ندارند و رده‌بندی‌های ایلات ایران بسیار به هم نزدیک است. اجزاء‌این ساختها در بالاترین مرتبه خود، (بزرگ ایل) یعنی جایی که همه آحاد جامعه ایلیاتی خود را منتسب به یک نیای مشترک می‌دانند ممکن است کاملاً تصوری باشد ولی به ترتیب که این رده‌بندی به سمت پایین‌ترین اجزاء خود می‌رود، عینی و واقعی‌تر می‌شود. اعضا جامعه ایلی از بالاترین بخش این ساختار تا پایین‌ترین قسمت‌ها در زیر شاخه‌های معین تقسیم شده‌اند. (Hvoslef ۱۰۰، ۱) نمونه‌ای از این ساختار اجتماعی، در مورد برخی از ایلات ایران به شکل زیر است: اعضاء ایل جامعه خود را به گروه‌های پدری نسب تقسیم می‌کنند که کوچکترین واحد آن فرزندان یک پدر (گروه برادران) هستند که نزد برخی ایلات اصطلاحاً «بهون» (Buhon) یا سیاه‌چادر گفته می‌شود. سیاه‌چادر، کوچکترین واحد اجتماعی و عینی ایل است. بعد از سیاه‌چادر «مال» قرار دارد. «مال» از تجمع چندین سیاه‌چادر در گوشه‌ای از مرجع تشکیل می‌شود که معمولاً اعضای آن به همراه هم دام‌های خود را به چرا می‌برند. مال تنها واحد تجمعی و عینی ایل است که جایگاه ثابتی ندارد و ممکن است به دنبال آب و علف هر چند هفته را در محلی اتراق نماید. گروه سوم «کر، بو» (Korobu) یا اولاد است. هر اولاد از ده‌ها خانوار تشکیل می‌شود. گروه چهارم «تش» (Tash) است، که واحدی ذهنی و دربردارنده چند اولاد است. پس از «تش»، «تیره» و سپس «طایفه» قرار دارد، که از ترکیب چند «تیره» تشکیل می‌شود. طایفه واحد بزرگ اجتماعی پیش از ایل است. (دیگار، ۲۳، ۱۳۶۶ و صفحه ۱۱۸، ۱۱۵-۱۳۶۲)

تقرباً در تمام ایلات با اندک تفاوت‌هایی در عنوان و یامیزان خانوارهایی که هر واحد تحت پوشش قرار می‌دهد، چنین رده‌بندی‌هایی وجود دارد. (غفاری، ۱۳۶۸ و طبیبی، ۱۳۸۰)

توزیع قدرت سیاسی و اداری متناسب با تقسیم درونی ایل صورت می‌گرفت. در عالی‌ترین نقطه هرم قدرت در میان ایلات خان یا ایلخان قرار داشت و سرپرستی کل نظام سیاسی، اجتماعی ایل در اختیار وی بود. در مرتب پایین‌تر کلانتران، بودند که وظایف تأمین و سازماندهی نیروی جنگی، جمع‌آوری مالیات و داوری میان اعضای آن طایفه و دیگر موارد را عهده‌دار بودند. در مرتبه بعد کخدایان بودند که همین وظایف را در حوزه تیره‌های وابسته به خود در این نظام سلسله‌مراتبی ایفا می‌کردند. (افشار‌سیستانی، ۱۳۶۶، ۴۷۲ و امام‌الهی، ۱۷۴-۱۷۳)

در واقع، جهان‌بینی خویشاوندی‌باوری، زندگی دامداری و مدیریت مبتنی بر رهبری خان‌ها و سرکردگان ایلی، سه مؤلفه اساسی در شناسایی نظام ایلی است. (تاپر، ۱۳۷۷، ۱۶۰) و به اعتقاد ابن‌خلدون، ریاست در قبایل تنها از راه قدرت و غلبه میسر می‌شد و عمیقاً در ارتباط با عصبیت ممکن بوده. (ابن‌خلدون، ۱۳۶۹، ۲۴۹).

ایلات و اقوام بر اساس تیره‌ها و طوایف خود دارای انسجام درونی بودند. آنان نسبت به حفظ تعلقات خود اعم از نام، نیاکان، سرزمهین، اسطوره‌ها و آنچه به ایشان منتب بود تعصب می‌ورزیدند. (ابن‌خلدون، ۲۴۱-۲۴۰) این عصبیت مؤثرترین عامل انسجام و استحکام درونی جامعه ایلی و قومی بود. باور اعضا به نظام ایلی خود و احساس تعلق (تعصب) به آن، در کنار وجود ساختار رده‌بندی تیره و طوایفی و سرزمهین مشترک برای ارائه تعریف از جامعه ایلی ایران مهم‌ترین معیارها است. (افشار نادری، ۱۳۶۲، ۳۳۱)

رده‌بندی ساختارهای ایل تأمین‌کننده هماهنگی نظام ایلیاتی بود. در این میان اگر چه پیوندهای خانوادگی و روابط اجتماعی در سطح ایل نسبت به طوایف و تیره‌ها ضعیف بود ولی اعضاء از وابستگی به ایل آگاهی داشته با اجزاء آن دارای رابطه عاطفی بودند و به آن تعصّب می‌ورزیدند. در مراتب پایین دستی ایل نظری اولادها، تیره‌ها و حتی در مرتبه طوایف، یکپارچگی گروهی و انسجام و همبستگی اجتماعی بسیار برجسته بود. هر فرد ایلیاتی با افراد هم تیره خود روابط تنگاتنگ و گستردگی در زمان کوچ، در بهره‌برداری از مراتع و آب، و در مبادلات فرهنگی و اجتماعی و اقتصادی داشت. در واقع تیره و طایفه برای او در حکم دهکده و حتی بیشتر از آن برای روستایی بود. او در تیره ادغام می‌شد و بیرون از این نظام اجتماعی نمی‌توانست هویتی پیدا کند و قادر به تغییر این نظام هویتی و تیره و طایفه خود نبود. (صفی نژاد، ۱۳۶۸، ۷۴)

ساخت اجتماعی ایل نیز خود کلیتی را تشکیل می‌داد که مرزهای آن نه سرزمینی بلکه فرهنگی بود. (تاپر، ۱۵۱، ۱۳۷۷) و فرد در آن بیش از آن که وابسته به سرزمین یا کشور و ملت معینی باشد، وابسته به ایل بود. بنابراین ویژگی یک گروه ایلی و قومی بیش از آنکه مادی- زیستی باشد، اجتماعی- فرهنگی بود.

## ۲- خودگردانی

جامعه ایلیاتی ایران مدت‌های زیادی عملًا در اداره امور خودگردان بود و نهاد رهبری ایل پاسخگوی نیازهای مختلف سیاسی درونی آن و تنظیم‌کننده روابط آن با جهان خارج بود و توزیع قدرت سیاسی و اداری در این ساختار با تقسیمات درونی آن تناسب داشت. ایلخان یا خان، سپس کلانتران و کدخدايان وظایيف مختلفی را که در جوامع یکجانشین بر عهده دستگاه‌های قدرت رسمی است،

عملی می‌نمودند. امر قضاوت و داوری، جمع‌آوری مالیات، تنظیم روابط اجزای ایل و جهان خارج، سازماندهی و تجهیز نیروی مسلح ( تفنگچیان ) و... توسط رهبران ایل انجام می‌شد. ( لمبتون، ۱۳۶۰، ۹ )

مریان سی کوپر، سیاح آمریکایی که مدتی را در میان بختیاری‌ها گذرانده در مشاهدات خود به صدور احکام قضایی، جمع‌آوری مالیات، توسط ایلخان بختیاری و همچنین وجود تعداد زیادی سوار تفنگدار در رکاب وی اشاره می‌کند. وی به علاوه از خودگردانی ایلات به واسطه بهره‌مندی از حصارهای طبیعی کوه و صحراء، و کشمکش‌های مداوم آنها با دولتهای مرکزی سخن می‌گوید. ( کوپر، ۱۹-۱۰ ) این استقلال خواهی حتی در دوقرن اخیر به گونه‌ای بود که بختیاری‌ها در این دوره عموماً با حکومت‌های مرکزی در درگیری بسر برند. ( کسری، ۲۳۱، ۲۵۳۶، ۹۷ ) این تقاضا برای استقلال در دوره‌های دورتر تاریخی در نزد ایلات از شدت بیشتری برخورداربود. در حالی که دولتهای سیاسی براعمال کنترل برایلات داشتند، تمایلات گریز از تمرکزگرایی دولتی در میان آنان شدید بود. ( Meir، ۱۹۸۸-۲۵۲، ۲۵۱ )

### ۳- روابط پرتنش درونی و برون‌ایلی

جدال دائم میان اجزاء داخلی ( امان، ۱۳۶۹، ۷۶ ) و جوامع ایلی با دیگر بخش‌های جامعه یکی از خصیصه‌های تاریخ ایران است، بر اساس آنچه از ویژگی‌های ایلات گفته شد، همبستگی اجتماعی و انسجام درونی در جامعه ایلیاتی، علی‌الخصوص در واحدهای کوچکتر، بسیار زیاد است، و این انسجام از طریق پیوندها و شبکه تیره‌ای و خویشاوندی تقویت می‌شود. جدابودن از تیره‌ها و طوایف و ایل‌های دیگر، خودکفایی اقتصادی و خودگردانی سیاسی، وجود نظام ساختاری سلسله‌مراتبی مشخص و سخت و احساس متفاوت و حتی در تضادبودن با دیگران، فرد را به گروه

خود هر چه بیشتر نزدیک می‌ساخت و این حس در وی پدید می‌آورد که بیرون از گروه اجتماعی خود نمی‌تواند زندگی کند. این «احساس تمایز» در هویت‌بخشی گروه‌های قومی و ایلی از آنچنان اهمیتی برخوردار است که «بازن» (BAZIN) آن را مبنای تعریف اولیه خود از مفهوم قومیت فرارداده (بازن، ۳۶-۱۳۷۷، ۳۵) بدین ترتیب همبستگی اجتماعی درون گروهی بیشتر و حس تمایز برون گروهی نیز افزایش می‌یافتد. سپس، این همبستگی درونی نوعی گستالت بیرونی ایجاد می‌کرد. (بارنز و بکر، ۳۲، ۱۳۵۸، ۳۰) این عوامل وقتی با شیوه تولید و تقسیم کار اجتماعی در ایلات که بخش قابل توجه وظایف معیشتی در آن به زنان و کودکان واگذار می‌شد و مردان اغلب از فراغت بال و فرصت کافی برای پرداختن به امور نظامی برخوردار بودند؛ ترکیب می‌شد و قدرت جنگندگی مردان ایلیاتی که درنتیجه ممارست و مبارزه مستمر باطبيعت وحشی بدهست می‌آمد و با عدم‌وابستگی و تعلق به سرزمهین خاص، پیوند می‌خورد، قابلیت‌های ویژه‌ای در ستیزها و رقابت قدرت در اختیار ایلات قرار می‌داد. (لمتون، ۱۳۶۲، ۶۶۵) این وضعیت فضای ذهنی و زمینه‌های بالقوه یورش برای تصرف اراضی مرتعی، چرانیدن مزارع و غارت محصولات یکجانشینان بویشه در سالهای خشک و نیز تصرف و غارت شهرها را فراهم می‌نمود. (کاستللو، ۱۳۶۸، ۱۳۳-۱۳۲)

**تأثیرگذاری نظام ایلیاتی بر الگوی نظام سیاسی و حکومت‌داری در ایران**  
بخش عمده‌ای از تاریخ ایران با تسلط و تأثیرگذاری جوامع ایلیاتی و قومی بر نظام سیاسی توأم است. این وضعیت باعث ایجاد آثاری در شکل‌گیری الگوی نظام سیاسی ایران برای دوره‌های بعد شد. در این بخش به بررسی چگونگی تأثیرگذاری جامعه ایلیاتی بر الگوی نظام پادشاهی ایران می‌پردازیم.

### پدر شاهی ایلیاتی و پادشاهی ایرانی

آن‌گونه که در بخش‌های گذشته گفته شد، زمینه‌های قدرت انحصاری جامعه ایلیاتی ایران در طبیعت و اقلیم این سرزمین و سپس در ساختار اجتماعی الگوی نظام جوامع کوچنده نهفته است. وضعیتی که باعث پیدایش این جامعه متحرک می‌شد الزامات خود را بر مردمان این جامعه تحمیل می‌کرد. این مردمان به فراخور شرایط سخت زندگی، افرادی قوی، پر طاقت و دارای سازمان شبه‌نظمی سلسله‌مراتبی بودند که به واسطه مواجهه مستمر با دشواری‌های طبیعت و قبایل مهاجم زمینه‌های واکنش سریع برای آنان تسهیل شده بود. به جهت مبارزه دائم با این عناصر (طبیعت وحشی و مهاجمان و معارضان) به شدت جنگجو و ستیزه‌گر و دائم‌پا به رکاب، تربیت شده بودند در واقع قدرت سیاسی ایل در قدرت نظامی آن بود، (شعبانی، ۱۳۶۹، ۶۷) بعلاوه در غیاب نیروی نظامی سازمان یافته‌ی رسمی و ارتش دائم، تنها نیروی سبکبار، دارای چالاکی و قدرت مانور بالا بودند که می‌توانستند با سرعتی که نیروی جامعه یک‌جانشین قادر به انجام آن نبود وظایف حاکمیتی را انجام دهد و اعمالی نظری جمع‌آوری مالیات، سرکوب شورش‌ها و اغتشاش‌های محلی و... را در سرزمینی که آبادی‌ها در آن از هم بسیار دور و چون واحدهایی در دشت‌ها و دره‌ها و یا در کویر، کیلومترها با آبادی دیگر فاصله داشتند، یا به جهت کوهستانی بودن امکان دسترسی به آن را هر نیرویی در اختیار نداشت، تحت پوشش قرار دهند و یکپارچگی سرزمین‌ها را در کلیت ایران ممکن سازند. (پولاک، ۱۳۶۸، ۱۴)

این زمینه‌ها شرایطی را برای ایلات و قبایل مهیا کرد که قادر شدند در بیش از هشتاد درصد از کل دوره سلطنت در ایران (۱۹۷۹ق.م تا ۱۹۱۲ق.م) حاکمیت سیاسی کشور را در اختیار داشته باشند (شعبانی، ۶۸) برخی از پژوهشگران تاریخ

حتی معتقدند اکثر حکومت‌های ایران دارای بنیان‌های ایلیاتی بودند و گزاف نیست اگر بگوییم در جریان این آمد و شد، منازعات ایلی در ایران جای منازعات طبقاتی در تاریخ اروپا را گرفت. (نقیب زاده، ۱۳۷۹، ۱۹) فرآیندی که شاید بتوان مفهوم نوعی گردش دورانی قدرت را در قالب الگویی که ابن خلدون آن را بر مبنای قوت و وضعف عصبیت تبیین می‌کند، در مورد آن بکاربرد. «... ملکداری هدفی است که عصبیت به سوی آن روان است، و ملک جز به غلبه و چیره حاصل نمی‌شود و پیوسته پیروزی از آن قویترین عصبیت است تا آن که عصبیتی تازه در برابر ش قد علم کند و قویتر از او گردد و بر آن چیره شود.» (ابن خلدون، ۲۶۵-۲۶۶) سرازیر شدن سیل قبایل و ایلات و تسلط ایشان بر این سرزمین باعث شد که عنصر اطاعت مطلق از رئیس قبیله در بافت حکومتی ایران به مثابه یک اصل اساسی وارد و نهادینه شود، این جزئی از سنت قبایل بود و مخالفت با آن حرام و «تابو» تلقی می‌شد. (زیبا کلام، ۱۳۷۳، ۱۸۸-۱۸۷) این سنت‌های فرهنگی و اجتماعی عموماً مواردی هستند که دانشمندان علوم اجتماعی و سیاسی آن را در قالب الگوی پاتریمونیالیسم طبقه‌بندی می‌کنند و آن مفهومی است که «ماکس وبر» برای اشاره به شکلی از اقتدار بکاربرد که در آن نظامی سنتی با بهره‌مندی از مناسبات و سلسله مراتب قدرت، فرامین فرمانروا را به اجرا می‌گذارد. از این نظر پدرسالاری (патریمونیالیسم) تنها به معنای سلطه پدر نیست. بلکه سلطه خویشاوند بزرگتر بر اعضای خانواده، سلطه ارباب و ولی نعمت بر رعایا، سلطه فرمانروا بر خدمتگذاران و مقامات رسمی، سلطه شاه، شهریار و فرمانروای موروثی بر مقامات دربار و رعایا، همگی تحت مقوله پدرسالاری قرار می‌گیرند. در این‌گونه از اقتدار نظام ارزشی و هنجارها نقض ناشدنی و مقدسند.... و در کنار این نظام، قلمرو استبداد مطلق فرمانروا که قضاوت‌هایش نه بر اساس عملکرد و خدمت که

بر پایه تمایلات شخصی اوست، قرار دارد. ( وبر، ۳۳۷-۱۳۸۲، ۳۳۶ ) از دیگر خصوصیات این نظام اینست که کارکنان دستگاه دولتی خدمه شخصی رهبری محسوب می‌شوند، اقتدار موجود کاملاً شخصی است، و حاکم داور نیست بلکه ارباب جامعه است. قدرت به موجب صفات شخصی به او تعلق گرفته و همه‌چیز در رابطه با شخص شاه ( فرمانروا ) اعتبار می‌یابد. دیوانسالاران و صاحبمنصبان نوکران اویند و ارتش نیز تنها ارتش اوست و میل و اراده او در حکم قانون است. در این میان رعایا ( توده‌های مردم ) به معنای واقعی کلام حقوقی ندارند، و در صورت نیاز توسل و استمداد از مراحم ملوکانه تنها چاره‌ی آنان است. ( فرونده، ۲۵۳-۱۳۶۲، ۲۵۲ )

پیشینه حکومت و قدرت در ایران همخوانی مناسبی با این الگوی سیاسی دارد. وضعیتی که در آن حکومت به عنوان ملک حاکم تلقی می‌شد و آن را به وسیله قانون زور، کنترل می‌کرد و مأموران اداری به عنوان نوکران شخصی وی خدمت می‌کردند، و حکومت سلطنتی ملک شخصی او بود. در این نظام استبدادی، هدف تمام تشکیلات و ساز و کارهای سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی صیانت مقام سلطنت و استقرار و تعمیق نفوذ و سلطه شاه بود. لرد کرزن در پایان قرن نوزدهم درباره وضعیت حکومت در ایران می‌نویسد: «... شاه ایران، ... حرفش قانون و امرش مطاع، اختیارش نامحدود است و بر مال و جان و رعیت‌های خود حکومت مطلق می‌کند. شاه ایران یک تنه هم قوه مقننه و هم قوه مجریه و هم قوه قضائیه را تشکیل می‌دهد، هر چیزی را می‌تواند مصادره کند، هر کس را می‌تواند بکشد یا ببخشد و تمام اموال عمومی قبضه قدرت او می‌باشد...» ( کرزن، ۹۳-۱۳۴۷، ۹۲ ) این شیوه اداره کشور تا پایان دوره سلطنت ادامه داشت و منابع تاریخی گزارش‌های بسیاری دارند که تائید می‌کند، نگاه حاکمان ایلیاتی و عشايری

ایران به ملت به مثابه قبیله و به حکومت و منابع آن به عنوان ملک اعضای قبیله غالب و یا مفاهیمی از این دست بود. چنان‌که «سلاطین سلجوقی به منزله سران قبیله خود به حساب می‌آمدند، و امپراطوری را ملک مطلق کل اعضای خانواده به حساب می‌آوردنده...» (کلوزنر، ۱۳۸۱، ۲۰) این نوع نگرش در دوره مغولان تشدید شد. آنان سرزمین‌های تحت تصرف را به عنوان بخشی از دارایی قبیله و «یورت»<sup>(۵)</sup> خاندان سلطنتی می‌دانستند که در آن‌ها احشام و اغنام آنان و اتباع ایشان می‌چریدند.. (علمداری، ۱۳۸۰، ۱۶۷)

این‌گونه برخورد با ملک و ملت در تمام دوره‌های بعد ادامه داشت، زیرا تفاوت قاطعی در مبانی فرهنگی و اجتماعی حاکمان پدید نمی‌آمد. تنها تغییر عبارت بود از این‌که قدرت و حکومت از عشیره‌ای به عشیره‌ای دیگرمی‌رسید، درحالی که مخرج مشترک رفتار در این میان پایدار می‌ماند. این بدین جهت بود که ایلات با وجود تفاوت در متشا، نژاد، تعداد جماعت، زبان ... در بخش‌های عمده‌ای از اصول فرهنگی، اجتماعی و سیاسی واحدی تبعیت می‌کردند. (سریع القلم، ۱۳۷۷، ۳۶) در این فرهنگ سیاسی آنچنان که خواجه نظام الملک وزیر مقتصد سلجوقیان گفت «رعیت رمه پادشاه و پادشاه شبان رعیت است.» (طوسی، ۱۳۶۴، ۴۱)

این وضعیت به واسطه استمرار الگوهای رفتار سیاسی در دوره‌های مختلف تداوم داشت. و سپس عنصر قدسیت هم به این عوامل قدرت افزوده شد و صفویان که نیروی پادشاهی خود را بر پایه سازمان ایلیاتی و ایدئولوژی دینی استوار کرده بود، جایگاه خود را از مقام فرمانروایی به شأنی از الوهیت نزدیک نمودند. (مینورسکی، ۱۳۶۸، ۱۸) دولت قاجار نیز که آ GAM محمدخان مؤسس آن خود را بیشتر رئیس یک ایل می‌دانست تا پادشاه یک مملکت، (زیباکلام، سنت و مدرنیته، ۱۴۰) با تمام سازمان و اقتدارات خود، به صورت کامل، یک نظام

پدرشاهی بود. شالوده این سلسله بر نظام ایلیاتی ایران و فرهنگ سیاسی پاتریمونیالیسم استوار بود، تمام ساختار قدرت در وجود شاه خلاصه می‌شد و افراد و عناصر تشکیل‌دهنده دولت همگی «توکران شاه» خوانده می‌شدند. (ورهram، ۱۳۶۶، ۱۱)

در همین دوره، بیش از پیش کشور به صورت ملک مطلق میان خاندان ایل قاجار تقسیم شد و استبداد با فراوان شدن دارالسلطنه (دربارهای ایالتی) گسترش و عمق یافت، و همه مملکت به تیول فرزندان و کسان و نوادگان قاجاری فتحعلی‌شاه تبدیل شد. (کرزن، ۳۶۵) سپس در واپسین دوره قاجار، انقلابیون مشروطه هم که به دنبال رهایی و خلاصی از شر بی‌قانونی سازمان یافته و رسمی بودند و فکر می‌کردند به صرف غلبه بر استبداد، به همه آرمان‌های گوناگون ملت می‌رسند. (همایون کاتوزیان، ۱۰۲-۱۰۳) کامیاب نشدن زیرا پاسخ پادشاهان مشروطه به خواسته‌های آنان نیز، همان پاسخ شاهان پیشین به گله‌های رعیت بود و محمدعلی شاه که ناگزیر تن به پذیرش مشروطیت داده. متغیرانه و با اعتراض به مجلسیان گفت: «چطور من مسئولیتی ندارم، من می‌بایستی رعایای خود را مثل شبانی که گوسفندان را هدایت و نگهداری می‌کند، سرپرستی نمایم...» (زیباکلام، سنت و مدرنیته، ۴۵۹)

رضاخان پهلوی و فرزندش نیز به مانند تمام پادشاهان پیش از خود ایران را به صورت ملک خانوادگی و طایفه‌ای خودمی‌نگریست و منافع شخصی خود را منافع کشور تلقی می‌کردند. (کاتم، ۱۳۷۱، ۴۰۷) و در حالی که اصل ۲۶ قانون اساسی مشروطه تصريح داشت که «قوای مملکت ناشی از ملت است». (رحیمی، ۱۳۴۷، ۱۲۷).

به هر حال دوره طولانی حاکمیت اقوام چادرنشین بر جامعه یکجانشین شهری و روستایی در ایران خلق و خوی این نوع از حیات سنتی را به عنوان اسلوب‌ها والگوهای حیات سیاسی اجتماعی، در مناسبات این جامعه ماندگار نمود. همچنین جامعه ایلیاتی از طریق تکرار تهاجم و یورش به جوامع روستایی و شهری برای غارت و چپاول منابع مالی و اندوخته محصولات، فضایی را ایجاد کردند که نهایتاً مسأله رفع تهاجم و ایجاد امنیت به عنوان مهم‌ترین دغدغه حکومتها درآید. بنابراین ایده ایجاد نیروی سرکوب به صورتی که بتواند مستمرآ درگیر شورش‌های محلی ایلات باشد، حاکمان را به سمتی برد که تمام منابع ثروت و اقتصاد جامعه را برای تأمین امنیت آن‌ها در اختیار گیرنده، این همان چیزی است زمینه‌ساز تشکیل و گسترش حکومتهای نظامی‌گرا و متمرکز در ایران گردید. حکومت‌هایی که به قیمت تصرف و تملک اراضی و تبدیل جوامع آزاد و خودکفا به رعایا و بردگان شاهنشاه و قوم فاتح امنیت آنان را تأمین می‌کردند. مک‌آیور دانشمند سیاسی می‌نویسد: «جنگ و آشوب تقاضای فوری را به وجود می‌آورد که خواهان انضباط یعنی پیروی و اطاعت از رهبر است... رهبری جنگ اقتدار را تشدید می‌کند و یک سیستم تبعیت قاطع در سلسله مراتب پدید می‌آورد. حتی یورش‌های محلی که در بسیاری موارد جنگ‌های قبیلگی را تشکیل می‌دهند، روابطی را به سلسله مراتب تحمیل می‌کند که به شدت متکی به امر و اطاعت است...» (مک‌آیور، ۱۳۴۹، ۴۵-۴۳)

بدین ترتیب منازعه و اغتشاش ناشی از انتشار و ریشه‌دارشدن الگوی حیات اجتماعی ایلیاتی فضای تنفس ویژه‌ای را در کشور دامنه‌دار نمود که در تاریخ ایران به صورت یک نهاد اجتماعی درآمد. پتروشفسکی این امر را یکی از علل عقب-ماندگی ایران می‌داند که باعث متوقف کردن سیر تکامل جامعه و سپس تحکیم و

تقویت اشکال عقب‌مانده‌ای از نظام سیاسی- اجتماعی ماقبل فئودالیزم که در زیر پرده‌ای از رسوم و عادات دوره نظام‌های پدرشاهی (پاتریمونیالیسم) مستور بود، گردید. (پتروشفسکی، ۱۳۵۷، ۷۹)

### نتیجه‌گیری

شرایط طبیعی فلات ایران و قابلیتهای ساختاری ایلات برای جوامع ایلیاتی این امکان را فراهم آورد که در دوره طولانی بر این کشور حکومت نمایند. این وضعیت باعث شد که بسیاری از سنت‌های ایلات و قبایل که برخی از اقتضایات حیات آن جوامع بودند، به مرور در قالب الگوی حکومت‌داری و سیاست ایران نهادینه شوند. شکل تاریخی استبداد سیاسی را می‌توان یکی از پیامدهای نظام پاتریمونیالیسم قبیلگی نامید. در این مقاله به اجمالی به بررسی مقدمات و زمینه‌های آن در سرزمین ایران و ساختار نظام ایلیاتی پرداختیم. وضعیتی که با گستردگی شدن دامنه ورود و یکه‌تازی ایلات و اقوام در ایران، به فراخور تنش و اغتشاش در کارکردهای این نظام، به شیوع آشوب و نالمی در عرصه‌های گوناگون سیاسی، فرهنگی و اجتماعی ایران دامن زد، عاملی که هم توجیه‌گر وزمینه‌ساز استبداد و تمرکزگرایی در قدرت و هم باعث عدم‌انباشت و گریزان‌شدن سرمایه گردید . (Montalvo and Reynal querol, 2005, 295-296)

## منابع

- ۱- آیرونز، ویلیام. ترجمه پیروز الف (۱۳۶۲) : کوچنشینی به عنوان راهی برای سازگاری سیاسی، نمونه ترکمن‌های یموت. مجموعه آگاه، انتشارات آگاه، تهران.
- ۲- ابن خلدون، عبدالرحمن، ترجمه محمدپرورین گنابادی، (۱۳۶۹) : مقدمه ابن خلدون، جلد اول، انتشارات علمی و فرهنگی، تهران.
- ۳- اشرف، احمد. هویت ایرانی، (۱۳۷۴)؛ ایرانیان خارج از کشور، ج ۲، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، تهران.
- ۴- افشار سیستانی، ایرج، (۱۳۶۶) : مقدمه‌ای بر شناخت ایل‌ها، چادرنشینان و طوابیف عشایری در ایران، نشر هما، تهران.
- ۵- افشارنادری، نادر. اسکان عشایر و آثار اجتماعی و اقتصادی آن، مجموعه کتاب آگاه، انتشارات آگاه، تهران ۱۳۶۲.
- ۶- امان‌الهی بهاروند، دکتر سکندر، (۱۳۷۰) : کوچ نشینی در ایران، پژوهشی درباره ایلات و عشایر، نشر آگاه، تهران.
- ۷- امان، دیتر، ترجمه سید محسن محسنیان، (۱۳۶۹)؛ بختیاری‌ها عشایر کوهنشین ایرانی در پویه تاریخ، انتشارات آستان قدس رضوی، تهران.
- ۸- بازن، مارسل، ترجمه فروزان خزانی، (۱۳۷۷)؛ هویت قومی در ایران و آسیای مرکزی، فصلنامه تحقیقات جغرافیایی، دوره ۱۳، شماره ۴، زمستان ۱۳۷۷.
- ۹- بارنز، اج. ای. و بکر، اج. ترجمه جواد یوسفیان و علی‌اصغر مجیدی، (۱۳۵۸)؛ تاریخ اندیشه اجتماعی، ج ۱، شرکت سهامی کتابهای جیبی، تهران.
- ۱۰- پرهام، باقر، (۱۳۶۲)؛ طرح مسئله ایلات و عشایر از دیدگاه جامعه‌شناسی، مجموعه کتاب آگاه، انتشارات آگاه، تهران.
- ۱۱- پتروشفسکی، ایلیا پاولویچ، ترجمه کریم کشاورز، (۱۳۵۷)؛ کشاورزی و مناسبات ارضی در ایران عهد مغول، ج ۱، نشر نیل، تهران.